



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 11, Issue 2 (42), Summer 2021, pp. 25-41

The Reflection of Persian Culture and Literature on Mahmūd Sāmi albā Rūdi Poetries

Masoumeh Hajizadeh^۱

M.A. of Arabic Language and Literature, Booshehr, Persian Gulf University, Bushehr- Iran

Rasoul Balavi^۲

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Booshehr, Persian Gulf University, Bushehr- Iran

Ali Khezri^۳

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Booshehr, Persian Gulf University, Bushehr- Iran

Received: 22/02/2020

Accepted: 12/12/2020

Abstract

The Persian and Arabic literatures have always had a close relationship, because of two nations communications in different historical periods. The influence of Persian and Arabic cultures and literatures on two countries poets is one of the clearest examples of this interaction. “Mahmūd Sāmi albā Rūdi”, the Egyptian contemporary poet, is one of the poets who was really influenced by Persian culture and literature. In some of his poets, he, in addition to being inspired by some of great Iranian poets such as “Hāfiz” and “Khayyām”, has used many Persian vocabularies, and also he has mentioned some Iranian characters and famous places.

This research has studied the Persian vocabularies, the Iranian famous characters, and the historical sights of Iran, and also the influence of “Hāfiz” and “Khayyām” on “Mahmūd Sāmi albā Rūdi” poets, by using descriptive, analytical methods. The most Persian vocabularies he has used, are ancient words which aren't being used a lot these days. “Mahmūd Sāmi albā Rūdi” has studied the cities and the places of Iran which were described by the poets who had lived before him. He has also paid attention to the Iranian ancient characters more.

Key words: Contemporary Arabic Poetry, Mahmūd Sāmi albā Rūdi, Iranian Culture and Literature.

۱. Email:

m.hajizadeh@yahoo.com

۲. Email:

r.ballway@pgu.ac.ir

۳. Corresponding Author's Email:

alikhzri@pgu.ac.ir



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۲۵-۴۱

بازتاب فرهنگ و ادب فارسی در شعر محمود سامی البارودی

معصومه حاجی زاده^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

رسول بلاوی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

علی خضری^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

چکیده

ادب فارسی و عربی در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط مستقیم قوم ایرانی و عرب، تعامل بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. تأثیرپذیری شاعران ایرانی و عرب از فرهنگ و ادب یکدیگر از جلوه‌های بارز این تعامل است. محمود سامی البارودی شاعر معاصر مصری، یکی از شاعرانی است که تحت تأثیر این تعامل، تأثیرات بسیاری از فرهنگ و ادب فارسی پذیرفته است. وی در پاره‌ای از اشعارش، علاوه بر تأثیرپذیری از افکار و اندیشه‌های شاعران بزرگی چون، حافظ و خیام از واژه‌های فارسی نیز بسیار استفاده کرده و به ذکر نام شخصیت‌ها و اماکن ایرانی پرداخته است. این پژوهش از رهگذر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی واژگان، شخصیت‌ها و اماکن ایرانی و همچنین تأثیرپذیری بارودی از شاعرانی چون، حافظ و خیام می‌پردازد. بیشتر واژه‌های فارسی مورد استفاده بارودی، واژه‌های کهن و قدیمی هستند که امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. بارودی به آن دسته از شهرها و اماکن ایرانی پرداخته که شاعران پیش از وی نیز آن را توصیف کرده‌اند. ایشان در ذکر نام شخصیت‌های ایرانی نیز به شخصیت‌های باستانی و کهن توجه بیشتری نموده است.

واژگان کلیدی: شعر معاصر عربی، محمود سامی البارودی، فرهنگ و ادب ایرانی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

زبان فارسی و عربی قبل و بعد از اسلام روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند و در طول تاریخ، آمیزش‌های گوناگونی میان آن دو صورت گرفته است. ارتباطات فرهنگی ایرانیان و اعراب باعث پیوند میان زبان و ادبیات فارسی و عربی گردیده است. این پیوند فرهنگی و ادبی به دلایل دینی و سیاسی، پیوندی دیرینه و ریشه‌دار است که سبب تأثیر متقابل این دو زبان در یکدیگر شده است. این تأثیر متقابل، موجب داد و ستدی دو جانبه میان این دو زبان گردیده است. داد و ستدهای گسترده زبانی و ادبی بین فارسی و عربی به دوره اسلامی محدود نمی‌شود، بلکه سابقه آن به دوره‌های پیش از اسلام نیز باز می‌گردد. داد و ستدهای دو جانبه میان دو زبان فارسی و عربی باعث فزونی روز افزون عناصر مشترک میان فارسی و عربی شد؛ به طوری که «برای هر آشنا به زبان فارسی و عربی، واضح است که این دو زبان در بسیاری از لغات و اصطلاحات و حتی در بسیاری از اندیشه‌ها، خیال پردازی‌ها و انواع ادبی مشترکند، به گونه‌ای که اهل پژوهش آشکارا می‌دانند که روحی واحد بین این دو زبان پیوند ایجاد نموده و بین آن‌ها پیوستگی برقرار ساخته است.» (غنیمی هلال، ۱۳۸۶: ۳۴)

محمود سامی البارودی از بزرگترین شاعران معاصر عرب و پیشگام جنبش احیای ادبی در نیمه دوم قرن نوزدهم است. (ر.ک: اناری بزچلوئی، ۱۳۸۳: ۵۸) این شاعر مصری در طی هفت سالی که در آستانه می‌زیست به دو زبان فارسی و عربی تسلط یافته بود. وی در آن مدت «علاوه بر ترکی و انگلیسی، فارسی را نیز فرا گرفت و بر ادبیات آن آگاهی یافت؛ شعرهای فارسی را حفظ می‌کرد و به فارسی و عربی شعر می‌گفت و از برخی شعرای فارسی نیز متأثر شد.» (بکار، ۱۴۰۰: ۶۷) تسلط بارودی بر زبان فارسی باعث شده است تا زبان و فرهنگ فارسی در اشعارش نمود فراوانی بیابد. او در دیوانش بارها از واژگان فارسی استفاده کرده است و شخصیت‌ها و شهرهای ایرانی را به کار بسته است. بارودی افزون بر ذکر نام شخصیت‌ها و اماکن ایرانی، در پاره‌ای از آثارش، تحت تأثیر شاعران بزرگ ایرانی چون حافظ و خیام قرار گرفته است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ما در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت‌ها، اماکن و واژه‌های فارسی به کار رفته در دیوان بارودی خواهیم پرداخت و تأثیرپذیری او از شاعرانی چون حافظ و خیام را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- فرهنگ و ادب فارسی چه تأثیراتی در اشعار بارودی داشته است؟
- علت روی آوردن بارودی به فرهنگ و ادب فارسی چه بوده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

بررسی تأثیرات فرهنگ و ادبیات فارسی در شعر شاعران عرب از دیرباز مورد توجه پژوهشگران ایرانی بوده است که از آن میان می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

شوقی ضیف در کتاب البارودی رائد الشعر الحديث و الأدب العربي المعاصر في مصر به تأثیرپذیری محمود سامی البارودی از فرهنگ فارسی اشاراتی بسیار اندک کرده است. اما این موضوع تاکنون به صورت جدی مورد بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است. حجم زیاد واژگان فارسی در دیوان بارودی و تأثیر زبان و اشعار فارسی در اشعار وی ضرورت پژوهش در این زمینه را مشهود می‌سازد.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر اساس بنیادهای مکتب فرانسه (روابط تاریخی - تأثیر و تأثر) صورت می‌گیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. شخصیت‌های ایرانی در شعر بارودی

شاعر معاصر، تلاش می‌کند پیوند خود را با توده خوانندگان از رهگذر اشاره به شخصیت‌های تاریخی، ادبی، دینی، اسطوره‌ای و فولکلوری تصویر کند. چنین هنری در ادبیات، فراخوانی شخصیت‌ها نام گرفته است و پدیده‌ای تازه و شگفت در شعر معاصر است. فراخوانی شخصیت‌های سنتی در عصر کنونی، شیوع گسترده‌ای پیدا کرده به گونه‌ای که تبدیل به یکی از ویژگی‌های بارز این عصر شده است. بارودی، یکی از شاعرانی است که حضور شخصیت‌های سنتی در اشعارش از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. شاعر علاوه بر بهره‌گیری از شخصیت‌های عربی به فراخوانی شخصیت‌های فارسی نیز پرداخته است. تسلط بارودی به زبان فارسی و همچنین حفظ کردن اشعار فارسی باعث آشنایی او با فرهنگ و تاریخ ایران کهن شده است. وی در اشعارش بارها به فراخوانی شخصیت‌های ایرانی پرداخته است به گونه‌ای که با تعمق در دیوان او با نام بسیاری از شخصیت‌های اساطیری و تاریخی و ادبی ایرانی روبه‌رو می‌شویم که اینک به برخی از این شخصیت‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. جمشید

جمشید یا جم یکی از بزرگترین قهرمانان آریایی است. «جم در طی جابه‌جایی اسطوره‌ها، در ایران به شخصیتی بسیار محبوب و محترم تبدیل می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی، جم با صفت شید به معنی درخشان همراه است.» (آموزگار، ۱۳۸۸: ۵۳) بارودی در اشعارش دو بار به فراخوانی این پادشاه اسطوره‌ای ایرانی پرداخته است. وی یک بار با ذکر واژه جم و بار دیگر با ذکر واژه جمشید به این پادشاه افسانه‌ای ایران اشاره نموده است:

فَلَا «جمشید» دَافِعَ إِذْ أَتَتْهُ بِحَادِثِهِ وَلَا رَبُّ الْوَالِدِ الرَّفِئِ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۲۹۰)

(ترجمه: وقتی روزگار حوادثش را فرود می‌آورد، نه جمشید می‌تواند در برابرش مقاومت کند و نه صاحب درفش کاویانی)

بارودی در این بیت به ذکر حوادث روزگار و قدرت ویرانگری آن‌ها اشاره کرده است، و در بیان قدرت وصف‌ناپذیر مصیبت‌ها بر این باور است که حتی جمشید نیز توانایی و ایستادگی در برابر آن‌ها را ندارد. جمشید از مقتدرترین پادشاهان اساطیری ایران است و بارودی نیز او را در این بیت، نماد یک شخصیت قدرتمند و مقتدر دانسته است.

بارودی در قصیده‌ای که در مدح جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۵هـ/۱۸۹۸م) سروده بار دیگر به این پادشاه ساسانی اشاره نموده است:

أَلْفَاظُهُ تُغْزِي إِلَى يَغْرُبِ وَفِكَرُهُ مُقْتَبَسٌ مِنْ «جَم»

(همان: ۶۰۸)

(ترجمه: سخنان و کلام او به یعرب نسبت داده می‌شود و اندیشه او برگرفته از اندیشه جمشید است.) شاعر در این بیت، سخنان جمال‌الدین اسدآبادی را در بلاغت و سخنوری همچون سخنان یعرب‌بن قحطان می‌داند. یعرب‌بن قحطان «پدر قبایل یمن. گویند اوّل کسی است که به زبان عربی سخن گفته» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۷۹۱) بارودی اندیشه و افکار جمال‌الدین اسدآبادی را در درستی چون فکر و اندیشه جمشید می‌داند. بارودی در این بیت به ویژگی دیگری از جمشید اشاره کرده است که همان برخورداری از فکر و اندیشه درست و راستین است. استفاده بارودی از دو ویژگی متفاوت جمشید، نشان دهنده آگاهی کامل او از ویژگی‌های شخصیتی این پادشاه ایرانی است.

۲-۱-۲. شاهپور

بنا به اشاره بارودی در دیوان خود، سابور، معرب شاهپور و ملقب به «خواست» پسر اردشیر، یکی از مهمترین پادشاهان دوره ساسانی است. (البارودی، ۱۹۹۸: ۱۵۸) «شاپور پسر هرمز است که لقب «هوبه سنا»- یعنی، سوراخ کننده شانه داشته- و اعراب او را شاپور ذو الاکتاف لقب داده‌اند. شاپور در کودکی به شاهی رسید و در این میان اعراب به سرزمین‌های ایرانی دست انداختند. به روایت مسعودی چون اکتاف تازیان را خلع کرد، ذو الاکتاف نامیده شد». (عبّاسی سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۵۵). بارودی در اشعارش به ذکر نام این پادشاه بزرگ ساسانی نیز پرداخته است:

وَرَمِي فُضَاعَةً فَاسْتَبَاحَ دِيَارَهَا بِالسُّخْطِ مِنْ سَابُورِ ذِي الْأَجْنَادِ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۱۵۸)

(ترجمه: حوادث روزگار قبیله فضاءه را نابود کرد و با خشونت آن سرزمین را از شاهپور که دارای لشکریان فراوانی بود، پس گرفت.)

شاعر در این بیت نیز به روزگار و حوادث نابود کننده آن اشاره کرده است. بارودی در این بیت به شاهپور اشاره کرده و او را دارای لشکریان فراوان می‌داند و می‌گوید که شاهپور نیز علی‌رغم داشتن قدرت و لشکریان فراوان، تاب پایداری و ایستادگی در برابر حوادث روزگار را نداشته است. بارودی در این بیت نیز نام این پادشاه ایرانی را به‌عنوان یک شخصیت بسیار قوی به کار برده است.

۲-۱-۳. انوشیروان

انوشیروان دادگر، شاهنشاه ایران، مشهورترین و بزرگترین پادشاه ساسانی و یکی از تأثیرگذارترین شاهان ایران در طول تاریخ بوده است که ایران در دوره او به اوج شکوفایی خود رسیده بود. بارودی در بیت زیر به این پادشاه ساسانی اشاره می‌کند:

فَلَا جَمَشِيدُ دَافِعَ إِذْ أَتَتْهُ بِجَادِثِهَا وَلَا «رَبُّ السِّدْرِفِسِ»

(همان: ۲۹۰)

(ترجمه: وقتی روزگار حوادثش را فرود می‌آورد، نه جمشید می‌تواند در برابرش مقاومت کند و نه صاحب درفش کاویانی (انوشیروان).)

در دیوان بارودی آمده است که منظور از دارنده درفش در این بیت انوشیروان است. شاعر در این بیت به بیان این نکته می‌پردازد که حوادث روزگار آنچنان سهمگین است که حتی جمشید و انوشیروان که از قوی‌ترین پادشاهان هستند، تاب مقاومت در برابر آن را ندارند. بارودی در این بیت، انوشیروان را

نماد یک شخصیت قدرتمند می‌داند.

همان‌طور که ملاحظه شد؛ بارودی در فراخوانی پادشاهان ایرانی، سه تن از مقتدرترین آن‌ها را بازخوانی کرده است و این نکته نشانگر اطلاع او از داستان‌ها و تاریخ پادشاهان ایران است.

۲-۱-۴. سنداد

سنداد یکی از پادشاهان ایرانی است، که آبادی‌ای در اطراف کوفه به نام او، نامیده شده است. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۲۶۶) بارودی در بیت زیر واژه سنداد را ذکر کرده است:

وَ أَصَابَ عَنْ عُرْضٍ إِيَادَ فَأَصْبَحَتْ مَنكُوسَةً الْأَعْلَامِ فِي «سِنْدَادِ»

(البارودی، ۱۹۹۸: ۱۵۸)

(ترجمه: حوادث روزگار با بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به قبیله ایاد اصابت کرد و آن قبیله را در سرزمین سنداد واژگون ساخت.)

شاعر در این بیت به مصیبت‌های روزگار اشاره کرده و آن مصیبت‌ها را باعث نابودی قبیله ایاد در شهر سنداد می‌داند. سنداد در این بیت اشاره به منازل و آبادی ایاد دارد، که در نزدیک کوفه واقع شده بود.

۲-۱-۵. مقنّع خراسانی

«مقنّع مردی یک چشم، از اهالی مرو، که معتقد به حلول و تناسخ بوده است. وی ادّعی خدایی می‌کرد، و از سحر و جادو بهره‌افری داشت.» (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۴۳۱) وی زشت روی بود و بدین سبب نقابی زرین بر چهره داشت. او ادعا می‌کرد زیبایی چهره‌اش به حدی است که دیگران تاب دیدن آن را ندارند و به همین سبب صورتش را با نقاب پوشانده است.

بارودی در اشعارش دو بار به فراخواندن این شخصیت تاریخی پرداخته است. بار اول در قصیده‌ای که در آن به بیان زیبایی محبوبش می‌پردازد، این شخصیت را این گونه فرا می‌خواند:

نَادَيْتُ لَمَّا لَاحَ نَحْتِ قِنَاعِهِ هَذَا «الْمُقَنَّعُ» فَأَخَذُوا أَنْ تُسَخَّرُوا

(البارودی، ۱۹۹۸: ۲۳۲)

(ترجمه: هنگامی که از زیر نقابش پدیدار گشت، صدایش زدم. این مقنّع است پس بر حذر باشید که سحر و جادو نشوید.)

شاعر در این بیت به بیان زیبایی محبوبش می‌پردازد و ادعا می‌کند که محبوبش به حدی زیباست که اگر نقاب از چهره برگیرد، همه تحت تأثیر زیباییش قرار خواهند گرفت و مسحور و جادو خواهند

شد. شاعر در بیت بالا از این شخصیت ایرانی بهره می‌گیرد تا به زیبایی مسحور کننده محبوبش اشاره کند.

بارودی بار دوم در قصیده‌ای که برای شکیب ارسلان (۱۳۶۶هـ/۱۹۴۶م) نویسنده، شاعر و سیاست‌مدار بزرگ جهان عرب سروده است، به مقنع اشاره کرده است:

لَمْ يَتَّخِذْ بَدْرَ «المَقْنَعِ» آيَةً بَلْ جَاءَ خَاطِرُهُ بِآيَةٍ «يُوشَعِ»

(همان: ۳۳۴)

(ترجمه: او ماه مقنع را نشانه‌ای به‌شمار نیاورد، بلکه به نشانه یوشع تمایل یافت.)

یوشع «ابن نون بن افرهم بن یوسف بن یعقوب. صاحب موسی و خلیفه‌ی او که در حیاتش نوبت به وی منتقل گردید.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۵: ۲۳۸۹۱) او جانشین موسی بود و با مردم کنعان جنگ می‌کرد و برای اینکه بتواند فتح بیت‌المقدس را کامل کند و جنگ را به پایان برساند از خدا خواست تا خورشید را متوقف کند. خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد. این پدیده که آن را رد شمس می‌گویند، از نشانه‌های یوشع به‌شمار می‌رود. (همان: ۲۳۸۹۱) بارودی در این بیت به این نشانه یوشع (رد شمس) اشاره می‌کند و نشانه‌ی دروغین مقنع را با این نشانه راستین مقایسه می‌کند.

شاعر در بیان صفات شکیب ارسلان به این نکته اشاره می‌کند که ممدوحش از توانائی تشخیص فراوانی برخوردار است و تحت تأثیر نشانه‌های دروغین قرار نمی‌گیرد. او در این بیت، آیه مقنع را نشانه‌ای دروغین می‌داند که ممدوح تحت تأثیر آن واقع نمی‌شود. بارودی در این بیت مقنع را به‌عنوان یک شخص نیرنگ باز به کار برده است. وی در فراخوانی این شخصیت ایرانی دو جنبه متفاوت از شخصیت او را مورد توجه قرار می‌دهد که این نکته بیانگر اطلاع کامل وی از شخصیت مقنع است.

۲-۱-۶. کمال الدین بهزاد

کمال الدین بهزاد (۹۴۲هـ/۱۵۳۵م) بزرگترین و مشهورترین مینیاتورساز ایرانی است. بارودی نیز از شهرت این نقاش بزرگ آگاه بوده است و در دیوانش نام او را ذکر کرده است:

مَنَاطِرٌ لَوْ رَأَى «بَهْرَادُ» صُورَهَا لِأَعْتَادَهُ مِنْ مَمَادِي الْحَيْرَةِ الْبَلَاءُ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۷۰۲)

(ترجمه: مناظری که اگر بهزاد آن را می‌دید از شدت حیرت دچار ضعف عقل می‌گردید.)

شاعر در بیت بالا به وصف باغ «بردینیا» که در جزیره سرندید واقع شده است، می‌پردازد. او این باغ را آنچنان زیبا می‌داند که حتی کمال‌الدین بهزاد که نگارگر مناظر بسیار زیبا بوده است نیز با دیدن آن‌ها حیرت زده شده و در اثر این حیرت، دچار ضعف عقل می‌شود.

۲-۱-۷. حافظ

حافظ شیرازی، شاعر بلندآوازه ادب عرفانی قرن هشتم است. «آوازه و تأثیر شعر خواجه شیراز، تنها به ایران و ادب فارسی محدود نمی‌شود؛ بلکه در سرزمین‌های دیگر از جمله جهان عرب نیز بازتاب گسترده‌ای دارد.» (زینی‌وند و الماسی، ۱۳۹۱: ۴۵) بارودی نیز به ذکر این شاعر بلند آوازه و مشهور ایرانی پرداخته است. او در شعری که در مدح حافظ ابراهیم (۱۹۳۲/هـ/۱۳۵۱م) سروده است می‌گوید:

هَيْهَاتَ لَيْسَ حَافِظٍ مِنْ مُشْبِهِ
فِي الْقَوْلِ غَيْرَ سَمِيَةِ الشِّيرَازِي

(البارودی، ۱۹۹۸: ۲۸۰)

(ترجمه: هرگز برای حافظ ابراهیم از نظر سخنوری جز همانم شیرازی‌اش، همانند دیگری وجود ندارد.)
شاعر در این شعر که به ستایش حافظ ابراهیم، شاعر مصری مشهور پرداخته است، برای بیان مقام والای حافظ ابراهیم در شعر و شاعری او را هم مرتبه هم نامش، یعنی حافظ شیرازی شاعر مشهور پارسی می‌داند. این به روشنی بیانگر این معناست که بارودی کاملاً از مقام این شاعر بلند آوازه فارسی آگاه بوده و به جایگاه والای او در ادب معترف بوده است.

۲-۲. ذکر اماکن ایرانی

بسیاری از شاعران عرب در دوره‌های مختلف تاریخی به ایران سفر کرده و تحت تأثیر طبیعت آن قرار گرفته و به وصف زیبایی‌های آن پرداخته‌اند. این اشعار سبب شده تا سایر شاعران عرب نیز با طبیعت و اماکن ایرانی آشنا شده و در وصف آن شعر بسرایند. بارودی نیز یکی از شاعرانی است که به شهرهای ایران توجه نشان داده است. وی در اشعارش چندین بار شهرها و مکان‌های ایرانی را مورد توجه قرار داده است که در مبحث زیر به آن خواهیم پرداخت:

۲-۲-۱. ایوان مدائن

طاق کسری یا ایوان مدائن کاخ باشکوه و مجلل دوره ساسانیان است که با گذشت روزگار به ویرانه‌ای بدل شده است. اعراب به این کاخ توجه ویژه‌ای داشته‌اند. یکی از مشهورترین اشعار که اعراب در وصف مدائن سروده‌اند سینه بحتری است. بعد از بحتری شاعران دیگری نیز در اشعارشان به مدائن اشاره کرده‌اند که از میان آنان می‌توان به بارودی اشاره کرد. بارودی در دیوانش سه بار با نام مدائن و

یک بار با نام ایوان به این کاخ اشاره کرده است. وی در قصیده‌ای که در سوگ همسرش سروده است، اینگونه به مدائن اشاره کرده و می‌گوید:

فَسَلِّ الْمَدَائِنُ فَهِيَ مَنْجَمُ عِبْرَةٍ عَمَّا رَأَتْ مِنْ حَاصِرٍ أَوْ بَادِي

(البارودی، ۱۹۹۸: ۱۵۹)

(ترجمه: و از مداین که مکانی برای عبرت است، پیرس از آنچه که از ابتدا تا کنون دیده است.)
شاعر در این بیت خرابه‌های مدائن را آئینه عبرتی می‌داند و مخاطب را به پرسش درباره آنچه که از ابتدا تا کنون دیده است، دعوت می‌کند. بارودی در این بیت به قدمت کهن این بنا اشاره می‌کند و از خواننده می‌خواهد که این بنای کهنه که شاهد حوادث شاد و غمگین بسیاری بوده است را مکانی برای عبرت و پند بداند.

بارودی قصیده‌ای درباره ایام جوانی دارد و در آن به عدم جاودانگی خوشی و رفاه اشاره می‌کند. او در این قصیده بار دیگر به مدائن اشاره کرده و می‌گوید:

هَذِي «الْمَدَائِنُ» قَدْ خَلَّتْ مِنْ أَهْلِهَا بَعْدَ التَّعْمِيمِ وَهَذِهِ الْأَهْرَامُ

(همان: ۵۳۶)

(ترجمه: این مداین و اهرام است که بعد از خوشبختی و رفاه، اینک از ساکنانش خالی گشته است.)
از نظر شاعر، مداین که یکی از بزرگ‌ترین و مجلل‌ترین شهرهای ایران بوده، به مکانی برای عبرت همگان تبدیل شده است و با دیدن آن می‌توان به عدم جاودانگی خوشی‌ها و شادی‌ها پی برد.
بارودی در بیت زیر نیز دوباره به همین موضوع اشاره کرده است:

هَذِي «الْمَدَائِنُ» قَدْ خَلَّتْ مِنْ أَهْلِهَا بَعْدَ التَّظَامِ وَهَذِهِ الْأَهْرَامُ

(همان: ۵۳۸)

(ترجمه: این مداین و اهرام است که بعد از قوام امر و سامان یافتن، اینک از ساکنانش خالی گشته است.)
شاعر در این بیت نیز مدائن را مکانی برای پند و عبرت می‌داند که بعد از دوران شکوه و عظمتش اینک تبدیل به ویرانه‌ای برای عبرت شده است. وی در قصیده‌ای دیگر که در وصف اهرام مصر سروده است، باز نیز واژه ایوان را ذکر نموده است:

يُقَصِّرُ حُسْنًا عَنْهَا صَرْحُ بَابِلٍ وَيَعْتَرِفُ «الْإِيوَانَ» بِالْعَجْزِ وَالْبَهْرِ

(همان: ۲۲۲)

(ترجمه: کاخ بابل در برابر زیبایی اهرام کم می‌آورد و ایوان مدائن به شکست و ناتوانی‌اش در مقابل آن زیبایی معترف است.)

بارودی، زیبایی اهرام مصر را به گونه‌ای می‌داند که حتی کاخ بابل و ایوان مدائن که از باشکوه‌ترین بناهای تاریخی می‌باشند، نیز در مقابل آن کوچک و ناچیز به نظر می‌رسند. او در این بیت نیز ایوان مدائن را بنایی عظیم و باشکوه دانسته است و به همین خاطر به مقایسه آن با اهرام پرداخته تا ذهن خواننده را به زیبایی اهرام رهنمون سازد.

۲-۲-۲. شعب بوان

شعب بوان «چراگاهی است فراخ به فارس در ممسنی دو فرسخی شرقی فهلیان (میان فارس و کرمان) و آن یکی از چهار بهشت (جنات اربعه) دنیاست.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه شعب) «هر چند شعب بوان در گستره تاریخ و ادب فارسی گمنام مانده باشد، برعکس در نوشته‌های عربی، به‌عنوان یکی از چهار بهشت گیتی، بسیار سرشناس و به یاد ماندنی گشته است.» (بهره ور و حیدری، ۱۳۹۰: ۱) شاعران عرب توجه ویژه‌ای به شعب بوان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که بارها در اشعارشان به وصف آن پرداخته‌اند. یکی از مشهورترین شاعرانی که به وصف شعب بوان پرداخته، متنبی است. این شاعر بزرگ دوره عباسی در سفری که به ایران داشته است، تحت تأثیر طبیعت بسیار زیبای شعب بوان قرار گرفته و در قصیده‌ای بسیار زیبا، با مطلع زیر به وصف آن پرداخته است:

مَعَانِي الشَّعْبِ، طَيِّباً، فِي الْمَغَانِي بِمَنْزِلَةِ الزَّيْبِ عٍ مِنَ الزَّمَانِ

(المتنبی، ۱۹۸۳: ۵۴۱)

(ترجمه: منزلگاه‌های دره‌ی بوان در خوشی و لطافت در میان منزلگاه‌های دیگر چون بهار در میان فصل‌های دیگر است.)

بارودی نیز در قصیده‌ای که در وصف زیبایی روضه‌المقیاس سروده، نام شعب بوان را ذکر کرده است:

مَسَارِحُ لَهْوٍ لَوْ رَأَى «الشَّعْبُ» حُسْنَهَا لَعَضَّ عَلَيَّ مَا فَاتَهُ بِالْأَبَاهِمِ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۵۴۱)

(ترجمه: گردش‌گاه‌هایی که اگر شعب بوان آن‌ها را می‌دید به خاطر حسرت بر آنچه که از دست داده است، انگشتانش را می‌گزید.)

روضه‌المقیاس جزیره‌ای در رود نیل است. (همان: ۵۳۹) بارودی زیبایی این باغ را آنچنان بی‌حد و حصر می‌داند که حتی شعب بوان که از نظر اعراب یکی از بهشت‌های گمشده جهان است نیز در برابر زیبایی آن کم می‌آورد. این بیت به خوبی بیانگر این مطلب است که شعب بوان از نظر بارودی نیز

مکانی بسیار زیبا بوده است و به همین علت او برای نشان دادن زیبایی فراوان باغ مقیاس آن را با شعب بوآن مقایسه کرده است، تا مخاطب به خوبی متوجه زیبایی بی حد و حصر باغ مقیاس شود.

۲-۳. کلمات فارسی

زبان فارسی و عربی در ادوار قبل و بعد از اسلام دارای روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر بوده‌اند و این ارتباط سبب شده است تا به ناچار واژه‌ها و یا تعابیری را از یکدیگر به عاریت گیرند. واژه‌های به کار رفته در دیوان هر شاعری، نشانه‌های ارزشمندی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان شعر را درک کرده و به اندیشه شاعر و موقعیت آن متن شعری در زمان خودش پی برد. با دقت در دیوان بارودی می‌توانیم واژه‌های فارسی‌ای را بیابیم که شاعر آن‌ها را به دو صورت معرب و غیر معرب به کار برده است. بیشتر این واژه‌ها، مربوط به فرهنگ کهن فارسی می‌باشند و امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲-۳-۱. درفس

واژه درفس، معرب درفش است. این واژه در فرهنگ معین به معنی «بیرق، علم، علامت و رایت (سپاه)» (معین، ۱۳۸۷: ۴۸۸) آمده است. شاعر در بیت زیر این واژه فارسی را به کار برده است:

فَلَا جَمَشِيدُ دَافِعِ إِذْ أَتَيْتُهُ بِجَادِثِهَا وَلَا رَبُّ «الـدِرْفَسِ»

(البارودی، ۱۹۹۸: ۲۹۰)

(ترجمه: وقتی روزگار حوادثش را فرود می‌آورد، نه جمشید می‌تواند در برابرش مقاومت کند و نه صاحب درفش کاویانی.)

منظور از درفس در این بیت، درفش کاویانی است که درفش اساطیری و تاریخی ایرانیان از عهد قدیم تا پایان امپراطوری ساسانیان بوده است. همان‌گونه که در ابیات سابق گفتیم؛ منظور از دارنده درفش در این بیت، انوشیروان، پادشاه دادگر ایرانی می‌باشد.

۲-۳-۲. شاه و شاهنشاه

شاه و شاهنشاه دو واژه فارسی هستند، شاه «کسی که بر کشوری سلطنت کند؛ پادشاه، سلطان، صاحب تاج و تخت، تاجور» (معین، ۱۳۸۷: ذیل واژه شاه). و شهنشاه یعنی «شاه شاهان، پادشاه پادشاهان، سلطان السلاطین» (همان: ۶۴۴) شاهنشاه ساسانی در خطابی که به بزرگان و امرای ارمنستان می‌نموده، غالباً خود را چنین می‌ستوده: «شاه شاهان، فره‌مندترین مزدیسنان، هم پایه‌ی خورشید آسمان» (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۱۳۳). خسرو اول در مکتوبی که به یوستینیانوس «امپراطور روم شرقی (۴۸۲-۵۶۵ م)» (معین، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۳۴۳) می‌نویسد، اوصاف خویش را چنین یاد می‌کند: «بَغ، نیکو، آرامش‌بخش مَهَن و مان،

ارجمند، خسرو، شاهان شاه، نیک‌بخت، پارسا، نکو کردار، آنکه از ایزدان بهروزی بزرگ و فرمانروایی پهناور یافته، تهمتن تهمت‌ن، هم‌پیکر ایزدان» (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۱۳۳) بارودی در بیت زیر، واژه شاه و شه‌شاه را ذکر کرده است:

هَذَا دُعَايِي وَحَسْبِي أَنْتَ مِنْ حَكْمٍ يَعُو لَهُ كُلُّ «شَاهٍ» أَوْ «شَهْشَاهٍ»

(البارودی، ۱۹۹۸: ۷۰۵)

(ترجمه: این دعا و خواسته من است و همین مرا کفایت می‌کند، تو آن قاضی‌ای هستی که تمامی پادشاهان در برابرش تسلیم و فرمانبردارند.)

شاعر در بیت بالا خداوند را حاکم دادگری می‌داند که همه پادشاهان در مقابل او فروتن و تسلیم و فرمان بردارند. ایشان به جای اینکه از واژه عربی ملک استفاده کند واژه فارسی شاه را که به همان معناست آورده است.

۲-۳. الدست

یکی از معانی‌ای که برای این واژه در فرهنگ معین آمده است، مسند می‌باشد. (معین، ۱۳۸۷: ذیل واژه دست) بارودی در بیت زیر، کلمه دست را با همین معنا استفاده کرده است:

مِنْ كَلِّ وَغَدٍ يَكَادُ «الدَّسْتُ» يَدْفَعُهُ بُغْضًا وَيَلْفُظُهُ الدِّيُونُ مِنْ مَلَلٍ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۴۰۲)

(ترجمه: مسند قدرت به خاطر بی‌زاری‌اش از افراد نادان، حکومت را از چنین افرادی پاک کرده و تشکیلات حکومتی با دور کردن آن‌ها، باعث می‌شوند حکومت به ستوه نیاید.)

بارودی در این بیت از اشخاص پست و دون‌مایه شکوه کرده و می‌گوید که پستی و حقارت این افراد به گونه‌ای است که به‌خاطر انجام کارهای نادرست حتی مقام و منصب‌ها نیز با آن‌ها دشمنی کرده و آن‌ها را کنار می‌زنند.

۲-۴. تأثیر شاعران ایرانی بر بارودی

ارتباطات فرهنگی گسترده میان دو زبان فارسی و عربی سبب آشنایی شاعران این دو زبان با ادبیات یکدیگر شده است. این آشنایی سبب شده است تا بعضی از شاعران این دو زبان تحت تأثیر اشعار و اندیشه‌های یکدیگر قرار بگیرند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد بارودی در طی هفت‌سالی که در آستانه زندگی می‌کرد، علاوه بر ترکی و انگلیسی، فارسی را نیز فرا گرفت و بر ادبیات آن آگاهی یافت؛ شعرهای فارسی را حفظ می‌کرد و به فارسی و عربی شعر می‌گفت و از برخی شاعران فارسی نیز متأثر شد. (بکار، ۱۴۰۰: ۶۷) آشنایی بارودی با زبان فارسی سبب تأثیرپذیری او از برخی شاعران فارسی

شده است.

تسلط بارودی به زبان فارسی در حدی بوده است که در دیوانش آمده است که او دو بیت زیر را از فارسی ترجمه کرده و به صورت شعر در آورده است:

۱. هَتَّافَ الدِّيكِ سَحْرَةً فاصُّ طَبْحُنَا لَهْفَةً ه
۲. بشِرابِ كَعِينِهِ ه وكِبِرابِ كَعْرِفِهِ ه

(البارودی، ۱۹۹۸: ۳۵۵)

(ترجمه: ۱. هنگام سحر، خروس به آواز خواندن برخاست؛ ما نیز به خاطر صدای آوازش جامی از شراب نوشیدیم. ۲. شرابی که در پاکی و صفا به مانند چشمان خروس بود و از کبابی که رنگش مانند گوشت آن خروس تیره بودی، صرف کردیم.)

شاعر افزون بر ترجمه برخی از اشعار فارسی، در بخشی از آثار و سروده‌های خود نیز تحت تأثیر بزرگان شعر و ادب ایران از جمله حافظ و خیام قرار گرفته است. سیطره روح خیام و حافظ در اشعار وی به وضوح قابل مشاهده است. (ر.ک: ضیف، ۱۹۶۱: ۱۳۷)

با نگاهی گذرا به دیوان بارودی می‌توان مفاهیم مشترک فراوانی بین او و حافظ بیابیم. بارودی اشعار عارفانه و صوفیانه حافظ را خوانده و در وصف شراب و غزل از آن‌ها بهره جسته است. بارودی در خمرياتش تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار گرفته است. او در غزلياتش نیز تحت تأثیر حافظ غزليات حافظ شیرازی قرار گرفته است. (همان: ۱۳۸)

بارودی از اندیشه‌های عمر خیام هم فراوان متأثر شده است. تأثیری که بارودی از افکار و اندیشه‌های خیام پذیرفته، بسیار گسترده‌تر از تأثیری است که او از اشعار و اندیشه‌های حافظ پذیرفته است. اگر در دیوان بارودی تعمق کنیم می‌توانیم نشانه‌های فراوان و واضحی از نفوذ اندیشه‌ها و تفکرات خیام در اشعار بارودی بیابیم. وی در ابیات زیر به بیان بدبینی‌اش نسبت به فلک دوار پرداخته است:

۱. أَقَامَ عَلَى رُغْمِ الْفَنَاءِ وَكُلِّ مَا تَرَاهُ عَلَى وَجْهِ الْبَسِيطَةِ يَنْفِقُ
۲. فَكَمْ تَلَّ عَرْشاً وَاسْتَبَاحَ قَبِيلَةً وَفَرَّقَ جَمْعاً وَهُوَ لَا يَتَفَرَّقُ

(البارودی، ۱۹۹۸: ۳۸۳)

(ترجمه: ۱. با وجود اینکه فلک دوار، ظاهری و زائل و فانی است، ثابت و پابرجاست؛ آن را می‌بینی که به راحتی انسان‌ها را به هلاکت می‌رساند. ۲. چه بسیار عرش و پادشاهان را به لرزه در آورده و قبیله‌ای را نابود کرده و جماعتی را پراکنده کرده؛ درحالی که آن جمات متفرق نمی‌شدند.)

بارودی در ابیات بالا به ذکر بدبینی‌اش نسبت به فلک دوار پرداخته است. بدبینی نسبت به روزگار و خلقت یکی از موضوع‌هایی است که در اشعار خیام نمود فراوانی دارد، همچون ابیات زیر:

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست بیدادگری عادت دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه توست

(خیام، ۱۳۸۷: ۱۶)

با اندکی تعمق در دیوان بارودی و خیام و مقایسه اندیشه‌های به کار رفته شده در آن دو می‌توان به این نتیجه رسید که «بارودی در پاره‌ای از مضامین و افکار خود مانند: بدبینی نسبت به روزگار، غنیمت شمردن فرصت و دعوت به خوش باشی، تشابهاتی با خیام، شاعر نامدار فارسی دارد.» (نظری و قنبری مزیدی، ۱۳۹۳: ۲۳۵) که به نظر می‌رسد این تشابهات ناشی از آشنایی بارودی با افکار و اندیشه‌های خیام باشد و به احتمال فراوان وی در بیان این درون‌مایه‌های شعری از خیام تأثیر پذیرفته است.

۳. نتیجه‌گیری

- بارودی با ادبیات فارسی آشنایی داشته و به حفظ اشعار بسیاری از این زبان پرداخته که از این رهگذر با فرهنگ و تاریخ ایرانیان آشنا شده است.

- بارودی در دیوانش به شخصیت‌های ایرانی توجه ویژه‌ای داشته است. وی در اشعارش به ذکر نام شخصیت‌های اساطیری و تاریخی و ادبی ایرانیان پرداخته است که این خود گواه اطلاع او از فرهنگ و تاریخ و ادبیات فارسی می‌باشد.

- شاعر در اشعارش تنها آن دسته از شهرهای ایرانی‌ای را ذکر کرده است که دارای آوازه چشمگیری در ادبیات عربی هستند و قبل از او نیز شاعران عرب در وصفشان شعرها سروده‌اند.

- واژه‌های به کار رفته در دیوان بارودی واژه‌های کهن و قدیمی‌ای هستند که امروزه کمتر استفاده می‌شوند. شاعر واژه‌های فارسی را به صورت معرب و غیر معرب به کار برده است، اما واژه‌های غیر معرب آمار بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند.

- بارودی از میان شاعران ایرانی تحت تأثیر حافظ و خیام قرار گرفته است. وی در خماریات و غزلیاتش تحت تأثیر حافظ شیرازی و در برخی از اندیشه‌هایش تحت تأثیر خیام قرار گرفته است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) **نگاهی گذرا به زندگی بارودی:** محمود سامی البارودی شاعر معاصر عرب در سال ۱۸۳۹ میلادی در قاهره چشم به جهان گشود. او در دوازده سالگی به مدرسه نظامی پیوست و با روحیه‌ای نظامی تربیت یافت به گونه‌ای که عاشق نظم و انضباط در زندگی بود. (عویضه، ۱۹۹۴: ۴۹) او پس از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه نظام به آستانه سفر کرد. بارودی هفت سال در آستانه زندگی کرد و در آنجا زبان فارسی و ترکی را فرا گرفت و قصائدی نیز به این دو زبان سرود. (الزركلي، ۲۰۰۵، ج ۷: ۳۵۲) پس از پیوستن به ارتش «مقامات عالی نظامی را یکی پس از دیگری طی کرد تا به درجه قائم مقامی رسید.» (حریرچی، ۱۳۴۵: ۵۶۵) هنگامی که نهضت عراقی پاشا در مصر شدت گرفت، بارودی نیز به انقلابیون پیوست. او بعد از شکست این نهضت محاکمه شده و به جزیره‌ی دورافتاده‌ی سرن‌دیب «سیلان» تبعید شد. بارودی ۱۷ سال از عمرش را در تبعید سپری کرد تا اینکه در سال ۱۹۰۰ عفو شده و به کشورش برگشت. مصر به گرمی از او استقبال کرد و خانه‌اش میعادگاه شاعران و ادیبان زمانش گشت. وی به مدت چهارسال به جمع‌آوری اشعارش پرداخت تا اینکه در سال ۱۹۰۴ بدرود حیات گشت. (البارودی، ۱۹۹۸: ۳۰)

منابع و مآخذ

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۸). *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- اناری بزچلوئی، ابراهیم (۱۳۸۳). *بررسی نشانه‌های نوآوری در شعر برخی از شاعران نئوکلاسیک معاصر عرب*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره دوم، شماره دوم، ۵۷-۷۶.
- البارودي، محمود سامی باشا (۱۹۹۸). *الديوان: تحقیق به علی الحارم ومحمد شفيق معروف*. لا طبعة، بیروت: دار العودة.
- البستاني، فؤاد افرا (۱۹۹۸). *المجانی الحديثه عن مجانی الاب شیخو، الطبعة الرابعة*، قم: ذوی القربی.
- بکار، یوسف (۱۴۰۰). *العرب و تراث فارس فی العصر الحديث*. مجله اللغة العربية، مجلد ۱، شماره ۷ و ۸، ۶۴-۱۰۴.
- بهره‌ور، مجید و محمود حیدری (۱۳۹۰). *روان کاوی ذهنیت ادبی عرب در توصیف شعب بوان*. مجله زبان و ادبیات عربی، شماره پنجم، ۱-۲۳.
- ثعالبی، ابو منصور (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*. ترجمه رضا انزایی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حریرچی، فیروز (۱۳۴۵). *محمود سامی البارودی «دانشمندان معاصر عرب»*. مجله وحید، شماره هفتم، سال سوم، ۵۶۵-۵۷۲.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. الطبعة الثانية، الجزء الثالث، بیروت: دار صادر.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۷). *رباعیات خیام*. چاپ هفتم، تهران: گنجینه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. جلد ۹ و ۱۵، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- الزركلي، خير الدين (۲۰۰۵). *الأعلام، الجزء السابع*. الطبعة ۱۶، بیروت: دار العلم للملايين.
- زینی‌وند، تورج و عطا الماسی (۱۳۹۱). *گزارشی از حافظ پژوهی در ادب عربی*. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ششم، ۴۵-۵۹.

عباسی سیزواری، ملاً محمد باقر (۱۳۸۳). روضة الأنوار عباسی: محقق ومصصح اسماعیل چنگیزی اردهابی. تهران: میراث مکتوب.

عویضة، محمد کامل محمد (۱۹۹۴). محمود سامی البارودی: إمام الشعراء في العصر الحديث. الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.

غنیمی هلال، محمد (۱۳۸۶). عوامل پیوند و تأثیر بین ادبیات عرب و ادبیات فارسی. ترجمه امیر مومنی هزاوه، کتاب ماه ادبیات، شماره ۹، پیاپی ۱۲۳، ۳۳-۴۵.

کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶). وضع مکت و دولت و دربار در دوره‌ی شاهنشاهی ساسانیان: ترجمه‌ی مجتبی مینوی. چاپ اول، تهران: اساطیر.

المنتبّی، ابوطیب (۱۹۸۳). الادیون. بیروت: دار البیروت.

معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ معین. چاپ اول، تهران: فرهنگ نما.

----- (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. جلد ششم، چاپ دهم، تهران: امیر کبیر.

نظری، علیرضا و مجتبی قنبری مزیدی (۱۳۹۳ش). بازتاب اندیشه‌های خیام در اشعار محمود سامی البارودی. دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره دوم، شماره دوم، ۲۱۹-۲۴۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)
جامعة رازي، السنة الحادية عشرة، العدد ٢ (٤٢)، شتاء ١٤٤٢، صص. ٢٥-٤١

تأثير الثقافة والأدب الفارسي في شعر محمود سامي البارودي

معصومه حاجي زاده^١

ماجستير في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران

رسول بلاوي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران

علي خضري^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خليج فارس، بوشهر، إيران

القبول: ١٤٤٢/٠٤/٢٦

الوصول: ١٤٤١/٠٦/٢٧

الملخص

إنّ العلاقات القائمة بين الإيرانيين والعرب منذ الأزمنة القديمة، أدت إلى صلات وطيدة بين الأدبين الفارسي والعربي خلال العصور التاريخية المتعاقبة. من أبرز هذه العلاقات، هو تطوّر التأثير والتأثر بين شعرائهما في مجال الثقافة والأدب. كان الشاعر المصري المعاصر محمود سامي البارودي من الشعراء الذين تأثروا بالثقافة الفارسية وأدبها إلى حدّ كبير، فهو تأثر بأفكار وآراء كبار الشعراء الإيرانيين مثل حافظ وخیام، وكذلك استخدم في نتاجه الشعري مفردات فارسية كثيرة، كما جاء بذكر كثير من الأعلام والأماكن الإيرانية. يهدف هذا البحث من خلال منهجه الوصفي-التحليلي إلى دراسة المفردات، والشخصيات، والأماكن الإيرانية، كما يسعى إلى تبين تأثر البارودي بشعراء كالحافظ والخیام. تبين لنا خلال البحث أنّ أكثر المفردات الفارسية التي استخدمها البارودي مفردات قديمة، فهي قليلة الاستعمال الآن في اللغة الفارسية. كذلك تبين أنّه تطرّق إلى ذكر بعض المدن والأماكن الإيرانية التي قد وصفها عدد من الشعراء قبله. وأما من بين الشخصيات الإيرانية فإنّه اهتم بالشخصيات التراثية والقديمة اهتماماً كبيراً.

المفردات الرئيسية: الشعر العربي المعاصر، محمود سامي البارودي، الأدب والثقافة الفارسية.